

# بمناسبت بیست و هشتمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن

## ۵۷

پرسش این است: آیا ۲۲ بهمن را می توان انقلاب نامید و آنهم انقلاب شکوهمند؟

متأسفانه انقلاب بهمن بعثت ناکامی و تسلط قشر روحانیت بر آن به انحراف رفت. سرکوب حقوق زنان، کشتار کمونیستها، تضعیف قوه قضائیه و روی آوری به مبانی فقه عقب مانده و ارتجاعی اسلامی برای تصمیمات قضائی، قبول قصاص و انتقامجویی بجای پژوهشگری و یافتن علل آسیب های اجتماعی و یا ریشه های اجتماعی ارتکاب جرم که باید به رفع بیماری منجر گردد تا کشتن بیمار برای رهائی از “بیماری” و بسیاری جنبه های دیگر که فهرست سیاه آن برای نیروهای آگاه و دموکرات ایران روشن بوده و ذکر آن در این نوشته ضرورت ندارد، بویژه برای نسل جوان به صورت خاطره ای ناگوار بر آمده است و یادبود از آن با این ذهنیت قبلی با واقع بینی علمی روبرو نمی شود.

فجایع جمهوری اسلامی و ارتشاء و فساد و ریاکاری رژیم روحانیت از جانب دشمنان انقلاب ایران در گذشته بویژه سلطنت طلبان مورد سوء استفاده قرار گرفته و اساس انقلاب، اساس جمهوریت را بزیر پرسش برده و منکر آن می شوند که رژیم خاندان پهلوی گماشته و دست نشانده امپریالیسم در ایران بوده و دستاوردهای انقلاب ناکام مشروطیت را بزیر پا گذارده است. سیاهکاری روحانیت حاکم در ایران برای رژیم سلطنت رو سفیدی بیار آورده است.

در زمان انقلاب مشروطیت نیز جنبش مردم که بیان خواستهایشان در چهره های ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، علی مسیو بازتاب می یافت نتوانست جامعه ایران را به سرعت انقلابی، دگرگون کند. نظام ارباب و رعیتی دست نخورده باقی ماند، سلطنت استبدادی تا سرنگونی دودمان پهلوی ادامه پیدا کرد، نمایندگان مجلس در هر دوره و شاید بجز دوره های نخست پس از انقلاب مشروطیت با انجام انتخابات تقلبی به مجلس راه یافتند و اشراف فنودال در حفظ نظام گذشته کوشیدند. در قانون اساسی انقلاب مشروطیت همین شورای نگهبان کنونی بر راس مصوبات مجلس شورای ملی قرار داشت و تصمیمات مجلس بدون تائید آنها از درجه اعتبار ساقط بود. ولی همان انقلاب ناکام مشروطه بعثت شرکت عظیم مردم در آن به جامعه

خفته ایرانی تکانی داد که این جامعه را به تقلا و داشت و از خواب قرون وسطانی بدر آورد. نمی توان تصور کرد که بدون این تکانهای شدید اجتماعی، بدون شرکت عظیم توده های مردم در این تحولات، بدون نفوذ افکار آزادیخواهانه و تجددطلبی در جامعه سنتی سیر تحولات بعدی ایران ممکن بود.

هنوز در ریشه مبارزه کنونی که میان روحانیت متحجر در ایران با ملیون و کمونیستها و دموکراتها و متجددین در ایران جریان دارد یک سر خویش را در گذشته ایران در صد سال پیش در انقلاب مشروطیت ایران پیدا می کند. از همان دوران مبارزه میان نظر مشروطه خواهان و مشروعه خواهان به رهبری شیخ فضل الله نوری در جریان بود که به اعدام شیخ مرتجع دوره ای از این مبارزه به پایان انجامید. مبارزه امروز مردم ما با همان روحانیت مرتجعی است که این بار نه به عنوان نماینده فنودالی بلکه بعنوان نماینده نظام استثماری سرمایه داری به رهبری بورژوازی تجاری به میدان می آید و می خواهد با زور و اجبار، خوراک را به جامعه بخوراند که تاریخ مصرفش سالهاست به پایان رسیده است. تلاش روحانیت در حکومت که نماینده بورژوازی تجاری و در کلیت خویش مدافع نظام بهره کشی سرمایه داری ایران است دست پا زدنهای قبل از مرگ تاریخیش است. آنها مجددا آخرین نیروی خویش را برای جلوگیری از پیشرفت جامعه بسیج کرده اند ولی این نغسهای آخرین آنهاست و نمی توانند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. آنها پایگاه اجتماعی خویش را در افشار ستمدیده جامعه پیدا کردند که پس از اصلاحات ارضی نو استثماری شاه بصورت محصول این اصلاحات سرمایه دارانه نواستثماری چون نیروی ذخیره ارزان قیمت نیروی کار به حاشیه شهرها رانده شده و منشاء شدید دهقانی با همان توهمات و اوهام و خرافات دهقانی داشتند. فقر آنها ذهنیت ایمان به نیروی ماوراءالطبیعه را در آنها افزایش می داد. روحانیت در عرصه ای که رویونیسم ضربه هولناکی به کمونیسم زده بود و در غیاب حزب کمونیست قدرتمند مارکسیستی لنینیستی، که مستمرا زیر ضربه دشمن طبقاتی قرار داشت و از کشته پشته می داد در این افشار تحتانی جامعه نفوذ کرد و آنها را به نفع خود با شعارهای مردم پسند به میدان کشید. انقلاب بهمن به نحوی عکس برگردان انقلاب ناکام مشروطیت ایران بود و به همان نسبت نیز در تکان دادن به جامعه ایران نقش اساسی داشت. در این انقلاب ۱۲ میلیون نفر حتی بر اساس آمار خبرگزاریهای غربی شرکت داشتند. صفهای این انقلاب مملو از حضور سه نسل مردم ایران در آن بود. این انقلاب به سلطه سیاسی امپریالیستها در ایران خاتمه داد، ۵۰ هزار مستشار آمریکایی را که مانند اربابان، در ایران از حقوق کاپیتولاسیون برخوردار بودند به آمریکا فرستاد، آنها مستشارانی بودند که همه ارتش ایران را بزیر سلطه خویش داشتند، تسلیحات ایران را کنترل می کردند. سازمان امنیت ایران را در اختیار داشتند

و از پول ملت ایران برای مقاصد جاسوسی جهانی خویش در مرز اتحاد شوروی که ابر قدرت رقیب آنها بود استفاده می نمودند. دستگاههای عظیم شند در مرز ایران و شوروی کار گذاشته بودند که بر دوش بودجه ضعیف ایران سنگینی می کرد. انقلاب ایران فروش نفت ایران به اسرانیل و آفریقای جنوبی را قطع کرد، از پیمانهای نظامی تجاوزکارانه خارج شد. رژیم شاه که مسنول امنیت منطقه و ژاندارم منطقه بود و مبارزه دموکراتیک مردم ظفار را با ارتش متجاوز ایران به خون کشیده بود از مسند قدرت به زیر کشید. پاره ای قراردادهای استعماری را لغو کرد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی علیرغم میل روحانیت مواردی را گنجانده و یا مجبور به گنجاندن آن کرد که هنوز است با علم به مخالفت درونی قادر نیستند آشکارا آنها را به زیر پرسش ببرند. ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت سرمایه گذاری های خارجی در ایران و نظایر آنها دستاوردهای انقلاب است که بعلت شکست و سرکوب نیروهای که باید محمل این خواستها باشند در عمل اجراء نمی شود. درجه پیشرفت و تعمیق و تحقق هر خواسته اقتصادی، سیاسی، اجتماعی که ماهیت طبقاتی دارد وابسته به توان نیروی طبقاتی است که موافقان این خواستها دارند و در پشت آن ها قرار گرفته و بعنوان پشتیبان برای تحققش مبارزه می کنند. در دموکراتیکترین ممالک سرمایه داری جهان حقوق اساسی دموکراتیک همواره مورد تهدید است و بورژوازی امپریالیستی در کمین نشسته است تا با بروز نخستین نشانه های ضعف در صفوف پرولتاریا همین حقوق دموکراتیک پر آوازه را باز پس بگیرد. شایان ذکر است که سالها پس از انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه در حالیکه بنظر می رسد اصول دموکراتیک در همه اروپا سایه افکنده است منافع مبارزه طبقاتی ایجاب می کند که فاشیسم در اروپا بعنوان عکس العمل بورژوازی اروپا در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی بر سر کار آید و همه دستاوردهای انقلاب بزرگ و کبیر فرانسه را به زیر پا بگذارد. دموکراسی امری طبقاتی است و پدیده ای نیست که بدروغ، بورژواها آنرا مانند گلی که یک بار برای همیشه باید کاشت تا در جامعه ریشه بدواند و بقول آنها “نهادهینه” شود تا گره از هر مشکلی گشوده گردد، جلوه می دهند. این تحریف دموکراسی است. هر طبقه ای گل دموکراسی خویش را می کارد و آب و دانه می دهد. این را از آن جهت می گوئیم که تصور نشود انقلاب با دستیابی به دموکراسی همیشه در مقابل تجاوز ارتجاع مصونیت یافته است و به صرف جادوی سحر آمیز “انقلاب” خطر بازگشت و یا سرکوب دستاوردهای آن منتفی شده است. این مبارزه روندی گاه پنهان و گاه آشکار است و باید همواره برای تحقق و حراست از آن نیرو داشت و نیرو بسیج کرد. انقلابی که نتوان از آن حراست کرد مسلما به ناکامی و بازگشت موقت کشیده می شود. بنظر ما داوری در مورد انقلاب ایران را باید به صورت علمی و با ملاکهای ماتریالیسم تاریخی انجام داد انقلاب بهمن جامعه ایران را با شرکت میلیونی توده های مردم، با شرکت طبقه کارگر ایران و بویژه کارگران نفت زیر و رو کرد. روحانیت برای کسب رهبری انقلاب زنان محجبه را که در جامعه ایران وجود داشتند و پدران و شوهران و برادران متعصبشان از آوردن آنها به جامعه ابا داشتند و حتی صدایشان را مرد غریبه مجاز نبود بشنود و یا دخترانشان حق تحصیل، رفتن به دبیرستان و دانشگاه را نداشتند به صورت میلیونی به خیابان آورد، به تشکل یابی موظف کرد، به سخنرانی مجبور کرد، به آنها حالی کرد که می شود در زندگی اجتماعی شرکت کرد و بدون شوهر و یا آقا بالا سر از اندرونی بدر آمد. انقلاب ایران تابوئی را شکست که بدون انقلاب شکستن آن بمراتب مخارج بیشتری را در بر داشت. انقلاب ایران به مردم آموزشی در عرض یک سال داد که برای کسب طبیعی آن به حداقل صد سال نیاز بود. “بگو مرگ بر شاه” از گلوی زنان ایران نیز خارج می شد، زنانی که حق حرف نداشتند چون موجبات “تحریک” مردان را فراهم می کردند. روحانیت برای مقاصد خویش “غولی” را از بطری بدر آورد که نیمی از جامعه ایران بود. حال پس از کسب قدرت سیاسی، حال پس از آنکه همه جامعه اسلامی شده است دیگر نمی توانست این غول را به داخل بطری برگرداند. کار از کار گذشته بود. تحولی در جامعه ایران صورت گرفته است که هنوز کسی نمی تواند به نتایج و دامنه تاثیرات اجتماعی بنیادی آتی آن پی ببرد، انبوه زنان خبرنگار، انبوه دختران دانش آموز، انبوه دختران دانشجو، نمایندگان زن مجلس و... فضائی را بطور عینی و بدون خواست ذهنی روحانیت ایجاد کرده که علیرغم نقض حقوق زنان، علیرغم سرکوب نهضت دموکراتیک زنان، علیرغم تبلیغات ارتجاعی و عقب مانده ضد زن دیگر قابل برگشت نیست. زن ایرانی دانشگاه دیده، حتی زن ایرانی دانشگاه دیده مذهبی فرزندی را در دامن خویش پرورش می دهد که به نیاز زمان پی می برد و دیگر حاضر نیست از حقوق اجتماعی خویش دست بردارد و به کنج خانه پناه برد و به صورت یکی از وسایل خانه مانند ماشین ظرف شویی و یا اتوی برقی در آید. ذهنیتی در جامعه پا گرفته که محصول بزرگ انقلاب ایران است. همین جنبش اجتماعی شجاعانه زنان ایران در زمان سلطه دودمان پهلوی ممکن نبود. حضور زنان در جامعه یک حضور نمایندگان رسمی و دست چین شده پادشاهی بود. آنها زنانی بودند که از طبقه حاکمه برای فریب زنان برگزیده می شدند. امروز زن ایرانی در صفوف نخست مبارزه قرار دارد. در روز ۸ مارس به خیابان می آید، برای کسب حق طلاق، مسافرت، حضانت فرزندان و... در تمام زمینه ها می رزمند و در بسیاری از این موارد امتیازات مهمی کسب کرده است. آنها مردان را نیز برای حمایت از خواست آنها به خیابانها کشیده اند و توانسته اند این خواستهای “نامحرم” را به آنچنان بديهيات اجتماعی بدل کنند که برای بسیاری مردان “محرم” شود. این ارتقاء سطح مبارزه زنان که با مبارزه و تشکل خویش در جهت کسب حقوق خویش مبارزه می کنند و رژیم را به عقب نشینی وا می دارند محصول انقلاب عظیمی است که در ایران صورت گرفته است. انقلابی که باروت و مواد انفجاری انقلاب بعدی را تدارک می بیند. دستاوردی است که شاید مانند شعار “مرگ بر شاه” که بر آفیشها می نویسند و یا به صورت پُستر در می آورند چنین روشن و توی چشم بخور نباشد ولی هر چشم بصیرتی باید آن را ببیند. ولی تاثیر عمیق و غیر قابل برگشت در تک تک خانواده های اجتماعی ایران بجا می گذارد و گذاشته است. ذهنیتی است که با نفوذ در توده ها به نیروی مادی بدل شده است و دیگر نمی توان آنرا به عقب برگردانید. این تاثیر مانند تاثیر جشن نو روز مانند شب چهارشنبه سوری است که به نیروی مادی اجتماعی بدل شده و حتی در محافل پنهان نیز به حیات خود علیرغم سرکوب و تهدید ادامه می دهد. زنان ایران هم اکنون برای حقوق از دست رفته خویش مبارزه می کنند و در صفوف نخست مبارزه ضد سلطه روحانیت قرار داشتند و دارند. این جنبش از یک پایگاه مهم اجتماعی برخوردار است. نادرست است که کسی اسید پاشیدن مشتی متعصب کور را بر چهره زیبای زنان ببیند ولی به عمق تحولی که گریبان روحانیت مرتجع

را فرا گرفته است و هر روز در کار و زندگی گلوی وی را می فشارد نبیند. این تحول در خانه روحانیت توقف نمی کند بدون دق الباب به اندرونی وی می رود. بهمین جهت ما با یک انقلاب در عرصه سیاسی و اجتماعی در ایران رویرو بوده ایم که مطابق آرزوها و آرمانهای انسانی ما نبوده است. نمی توانسته هم باشد زیرا رهبری آن در دست ما نبود. ولی همین انقلاب علیرغم خواست ذهنی روحانیت و ارتجاع حاکم سدهانی را شکسته است، تابوهانی را لگدمال کرده است که برای ارتجاع حاکم دیگر مقدور نیست آنرا کنترل کند و به صورت نخست بسازد. کوخ نشینان را نمی شود برای همیشه به سکوت واداشت و با القاب و مدالها فریب داد. مستضعفان جامعه می بینند که مستکبران جدیدی پیدا کرده اند. آنها فهمیده اند که جامعه یکدست نیست، یکدستی جامعه همیشه دروغی بیش نبوده است، جامعه از مستکبر و مستضعف تشکیل شده است و باز مستکبران اند که بر کرسی قدرت نشسته اند. اینکه این تحول به کدام سمت رود و تا به چه حد آینده روشن را نمایندگی کند به کار و فعالیت کمونیستها در درون حزب کمونیست مربوط است.

آری آری زندگی زیباست

زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست

گر بیفروزش، رقص شعله اش در هر کران پیدااست

ورنه خاموش است و خاموشی گناه ماست.

انقلاب ایران ضربه سنگینی به پایگاه امپریالیسم آمریکا در منطقه وارد آورد، ایران را از زیر سلطه نظامی اقتصادی و سیاسی آمریکا بیرون کشید، تمام زمینه های رشد ایران را به سوی یک زندگی بهتر فراهم ساخت ولی رهبری آن در دست نیروهای ارتجاعی قرار گرفت که از حمایت امپریالیسم جهانی و ارتش شاهنشاهی نیز برخوردار شد تا روند انقلاب هر چه زودتر به پایان رسد، تعمیق نیابد، مردم بیشتری به خیابان نیابند، طبقه کارگر بسیج نشود، مبارزه قهرآمیز به صورت توده ای در نیاید، تا کمونیستها قادر نشوند رهبری مبارزه را به کف آورند و انقلاب را در جهت منافع طبقه کارگر سوق دهند. زمان آنروز به نفع کمونیستها کار می کرد و باید این زمان را کوتاه می کردند که با تسلیم ارتش شاهنشاهی کردند. امپریالیستها معتقد بودن ضرر را از هر جا بگیری منفعت است و از این منظر به انقلاب ایران برخورد کردند تا از مقاومت شاه که می توانست به تعمیق انقلاب بیانجامد جلوگیری کند. شاه مقاومت نکرد زیرا خواست سرمایه جهانی، خواست امپریالیستها بر آن قرار داشت که مقاومت نکند تا نظام سرمایه داری را نجات دهد. تسلیم شاه بهترین نشانه گماشتگی وی بود. انقلاب ایران به استبداد سلطنتی پایان داد گرچه که استبداد مذهبی را جایگزین آن نمود. توده عظیم مردم در روند این انقلاب که بیش از یک سال طول کشید و به قیام ۲۲ بهمن منجر شد آموزش یافتند و از دستاوردهای دموکراتیک ششماه نخست انقلاب سود فراوان بردند. سیاست به مسئله روز مردم بدل شد و زندگی میلیونها نفر را در برگرفت، آنها به نعمت آزادی و دموکراسی توده ای پی بردند. ایران در آن تاریخ دموکرات ترین و آزادترین کشور جهان بود. این مردم امروزی مردم قبل از سال ۱۳۵۷ نیستند، مردمی هستند که تجربه دو رژیم و یک جنگ، تجربه تحریم اقتصادی و مقاومت بی نظیر را بدنبال دارند و از دریای خون گذشته اند. اینها همه محصول بیداری ایرانیان است و این بیداری بدون تکان انقلاب مشروطیت و انقلاب ۲۲ بهمن گرچه هر دو ناکام شد ممکن نبود. در خانه ای در ایران نیست که بحث سیاسی و اجتماعی در جریان نباشد. سیاست فراگیر شده است و این نتیجه و دستاورد انقلاب ایران است. ایران بمنزله یک کشور مستقل از نظر سیاسی لیکن به لحاظ اقتصادی زیر سلطه سرمایه جهانی است و نمی تواند بندهای وابستگی خویش را به سرمایه جهانی از بین ببرد. برای بریدن این بندها باید استقلال صنایع الکترونیکی، شیمیایی، هسته ای، صنعتی، کشاورزی را بدست آورد. باید توانست به تولید ماشین های تولید وسایل تولید دست زد وگرنه این وابستگی اقتصادی مجدداً به وابستگی نامرئی سیاسی بدل می شود. تنها سوسیالیسم است که می تواند در شرایط جهانی شدن سرمایه این ناممکن را ممکن سازد و با بنای اقتصاد سوسیالیستی ایران را از گزند آسیبهای نظام سرمایه داری نجات دهد.

امروز ۲۸ سال از انقلاب بهمن می گذرد. ۲۸ سال است که جامعه ایران رنگ آرامش بخود ندیده است، ۲۸ سال است که حکومت نظامی در ایران برقرار است، ۲۸ سال است که با قتلهای زنجیره ای و کشتار چند هزار زندانیان سیاسی، رژیم کنونی بر ایران حکومت می کند. سرکوب آشکار زنان و تعداد جانباختگان از زمان سلطنت پهلوی افزونتر است. پرسش این است که چرا چنین است؟ زیرا که این مردم مقاومت می کنند، مبارزه می کنند. گسترده گی مبارزه با زمان شاه قابل قیاس نیست. درجه سرکوب و توحش رژیم با درجه مقاومت و مبارزه مردم نسبت مستقیم دارد. این مردم فرزندان انقلاب هستند و حاضر نیستند زیر بار حرف زور و قلدری و ارتشاء هیات حاکمه ایران بروند. سرکوب را دیدن ولی مبارزه را ندیدن بی توجهی به این امر است که در ایران انقلابی عظیم صورت گرفته است که جریان قدرتمندش در متن جامعه هنوز جاری است.

بهر صورت نباید گذاشت که سنت انقلاب در ایران نکویده پنداشته شود. باید انقلاب مشروطیت و انقلاب ۲۲ بهمن را کامل کرد و به پیش برد. هر کدام از این انقلابات گامهای کوچکی بودند که برای کار بزرگ ما در آینده لازمند. جمهوری نسبت به سلطنت گامی به پیش است حتی اگر روحانیت در راس جمهوری قصد سلطنت داشته باشد. مردم ایران به ولی فقیه ای مانند شاه نیاز ندارند. آنها قیم تاج به سر نمی خواهند و بهمین جهت نیز نمی توانند ولی و قیم عمامه بسر را بپذیرند.

هستند پس مانده های ارتجاع قدیم که فقط در مذمت انقلاب سخن می گویند و در پی آن هستند که سلطنت متعفن را در ایران مجدداً احیاء کنند. تمام تبلیغات خویش را بر این گذاشته اند که واژه انقلاب را تکفیر کنند، مردم را از توسل به زور بهراسانند، انقلاب بهمن را با تکیه بر دستاوردها و نتایج شکست خورده آن بعنوان انقلاب "شکوهمند" به تمسخر بکشند و سعی کنند ضد انقلاب گذشته را بدور مجموعه ای از تبلیغات ایدئولوژیک ضد انقلابی و پلاتفرمی سراسر خیانتکارانه بسیج نمایند. در این زمینه بزرگ تبلیغاتی نمی شود جنبه های بزرگ انقلاب بهمن را که امروز از بسیاری دیده ها فرو می افتد برجسته نکرد. این همان مبارزه طبقاتی و تدارک برای انقلاب بعدی است. اگر ما از هم اکنون در دام ضد انقلاب گرفتار آمده و انقلاب شکوهمند بهمن را به صرف کسب قدرت سیاسی توسط بورژوازی تجاری مذهبی تخطئه کنیم زمینه مبارزه تبلیغاتی و ایدئولوژیک را در آینده از دست داده ایم. امپریالیستها و

صهیونیستها و ضد انقلاب مغلوب در ایران از این پس مانده ای ایدئولوژیک حمایت می کند. این است که باید این خود فروختگان را نیز در کنار رژیم حاکم در ایران بیک ضرب مورد ضربه قرار داد و افشاء کرد. باین مفهوم انقلابی که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران جریان یافت و بزرگترین انقلاب توده ای تاریخ بشریت است و تاثیرات عظیمی در جهان باقی گذاشت شکوهمند بود. حتی در چین توده ای در روند انقلاب نتوانستند ۱۲ میلیون را در یک روز بسیج کرده و به خیابانها آورند. نمایشات توده ای در چین در شانگهای از چند میلیون نفر تجاوز نمی کرد. شرکت میلیونی مردم ایران در نمایشات انقلاب بهمن که به همبستگی خلقهای ایران یاری فراوان رسانده بود و فضائی از روحیه برادری، همبستگی و انسانیت در ایران حاکم کرده بود، برای انظار عمومی جهان خیره کننده بود. اخبار ایران یک سال تمام بر صفحه تلویزیون های سراسر جهان بود و از حمایت میلیونها مردم جهان برخوردار بود. در این دوران آمار قتل و دزدی در ایران به حداقل رسیده بود و نشان می داد چه نیروی انسانی و هسته نهانی مثبتی در نهاد مردم انقلاب دیده نهفته است. نشان می داد که قتلها و دزدیها ریشه های اجتماعی دارند. اینها درسهایی است که ما باید از انقلاب شکوهمند بهمن بدست آوریم و بیاموزیم و نه اینکه آنرا در یک قیام که فاجعه آمیز بود خلاصه کنیم. با این تحلیل فقط ضد انقلاب مغلوب موافق است. فراموش نکنیم که شاه دژ تسخیر ناپذیر امپریالیسم در منطقه بود. ارتش ۴۰۰ صد هزار نفری و ساواک ۶۰ هزار نفری آن موجبات ترس و وحشت در درون و بیرون ایران بود. انقلاب ایران به مردم جهان مجددا نشان داد که قدرت ارتجاع هر چند وحشتناک جلوه کند وقتی توده ها بپا خیزند چون یک خانه مقوائی برهم می ریزد. انقلاب ایران از پس این مهم و این آموزش تاریخی برآمد. در خاتمه بیک نکته اشاره می کنیم. طبیعتا در اثر تبلیغات ضد انقلاب مغلوب، در اثر یاس و سرخوردگی مردم از نتایج انقلاب و بی اعتمادی بیک حکومت سلطه گر، آدمکش و دروغگو و ریاکار که خود را وارث انقلاب شکوهمند بهمن جا می زند در میان مردم عادی و مبارزان راه آزادی روحیه ای رشد کرده است که از واژه انقلاب چه برسد به شکوهمند بودن آن اگر منزجر نباشند با تردید نگاه می کنند. این فضای عمومی از نظر روانشناسی جامعه قابل فهم است ولی وظیفه نیروهای آگاه نخست این است که خود به ماهیت انقلابی که در ایران اتفاق افتاده واقف باشند و حتی اگر از نظر تاکتیکی لفظ شکوهمند را به کار نمی برند از نظر مضمون لحظه ای در مورد دستاوردهای آن و تکامل تاریخی انقلاب مصالحه نکنند و امتیازی به کسی ندهند. این دیگر یک خطای راهبردی خواهد بود.

## جاودان باد خاطره جانباختگان انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷! سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

نقل از توفان الکترونیکی شماره ۶ بهمن ۸۵ ارگان الکترونیکی حزب کارایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)  
[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)